

تابستان: سفر به آلمان، ایتالیا و فرانسه، برگزیده‌ی اشعار، چاپ نخست.
۱۳۴۴: پاییز، «یونسکو» یک فیلم نیم‌ساعته از زندگی او تهیه کرد و نیز «برناردو برتولوچی» فیلمی یک ربع ساعته از او ساخت.
۱۳۴۵: بهار، سفر به ایتالیا و شرکت در دومین فستیوال فیلم مؤلف، «پزارو»، پیشنهاد و قبول تهیه‌ی فیلم در سوئد و دریافت پیشنهاد برای چاپ اشعار در آلمان، سوئد، انگلستان و فرانسه.
دوشنبه ۲۴ بهمن، ساعت چهار نیم بعدازظهر، تصادف اتومبیل و پایان زندگی! ■



برای حافظ

♦ دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

مستی و هوشیاری و راهی و رهزنی
ابری و آفتابی و تاریک و روشنی
هر کس درون شعر تو، جویای خویش و تو
آینه‌دار خاطر هر مرد و هر زنی
در پایتخت سلسله‌ی شب که شهر ماست
همواره روح را به سوی روز، روزنی
نشناخت کس تو را و شگفتا که قرن‌هاست
حاضر میان انجمن و کوی و برزنی
این سان که در سرود تو خون و طراوت است
صد بیشه ارغوانی و صد باغ سوسنی
ای هرگز و همیشه و نزدیک و دیر و دور!
در هر کجا و هیچ کجا، در چه مأمنی؟
در مسجدی و گوشه‌ی میخانه‌ات پناه
آلوده‌ی شرابی و پاکیزه دامنی
هر مصرعت عصاره‌ی اعصار و ای شگفت
کاینده را به آینگی صبح روشنی
نشگفت اگر که سلسله‌ی عاشقان دهر
امروز خامش‌اند و تو گرم سرودنی
آفاق از چراغ صدای تو روشن است
خاموشی‌ات مباد که فریاد میهنی

□ ۱۳۱۳: دی ماه، تولد تهران، شناسنامه‌ی شماره‌ی ۶۷۸
بخش ۵ تهران
پدر: «سرهنگ محمد فرخزاد»، مادر: بانو «توران وزیری تبار»
۱۳۳۰: ازدواج با «پرویز شاپور»
۱۳۳۱: اسیر، چاپ نخست (مجموعه‌ی اشعار)
۱۳۳۲: تولد «کامیار» تنها فرزند فروغ
۱۳۳۳: طلاق...
۱۳۳۴: اسیر، چاپ دوم
۱۳۳۵: دیوار، چاپ نخست
۱۳۳۶: عصیان، چاپ نخست
۱۳۳۷: آشنایی با «ابراهیم گلستان» و شروع همکاری با «گلستان فیلم»، سفر به انگلستان برای مطالعه و بررسی امور تشکیلاتی تهیه‌ی فیلم، آغاز مونتاژ فیلم «یک آتشی».
اولین کوشش برای فیلمبرداری و سفر به خوزستان، مطالعه در کار تهیه‌ی فیلم مستند و کمک به تهیه‌ی مقدمات ساختن چند فیلم.
۱۳۳۹: بازی و همکاری در تهیه‌ی فیلم «خواستگاری» برای مؤسسه‌ی فیلم ملی کانادا.
۱۳۴۰: تهیه‌ی قسمت سوم فیلم «آب و گرما»، کمک در تهیه‌ی صدای فیلم «موج و مرجان و خارا»، توفیق فیلم «یک آتش».
سفر دوم به انگلستان برای مطالعه، در تهیه‌ی فیلم.
تهیه‌ی یک فیلم یک دقیقه‌ی برای صفحه‌ی «نیازمندی‌های کیهان».
۱۳۴۱: بهار، سفر به تبریز برای مطالعه‌ی تهیه‌ی یک فیلم درباره‌ی جذام.
تابستان، کمک به تهیه‌ی مقدمات و بازی در فیلم «دریا» که ناتمام ماند.
پاییز: سفر ۱۲ روزه به تبریز به همراه سه نفر و تهیه‌ی فیلم «خانه سیاه است» و مونتاژ همان فیلم.
زمستان: نمایش فیلم «خانه سیاه است»؛ تهیه‌ی یک فیلم مستند رنگی برای مؤسسه‌ی کیهان.
۱۳۴۲: بهار، نوشتن یک سناریو برای فیلمی که ساخته نشد.
پاییز: تمرین و بازی در نمایشنامه‌ی «شش شخصیت در جست‌وجوی نویسنده» نوشته‌ی «لوئیجی پیراندللو» نویسنده‌ی ایتالیایی، چاپ سوم اسیر.
زمستان: جایزه‌ی بزرگ بهترین فیلم مستند برای فیلم «خانه سیاه است»، در «اوبرهاوزن»؛ کتاب تولدی دیگر، چاپ نخست.
۱۳۴۳: بهار، کمک به اتمام فیلم «خشت و آئینه».